



طراحی روی جلد



هیأت محبان روح...

رسول الله الاعظم (صلی الله علیه و آله):

کسی که نظر به نامحرم را از خوف خدا ترک کند، خداوند به او ایمانی عطا می کند که شیرینی آن را در قلبش می یابد.

الحکم الزاهر حج، ۱ ص ۳۰۱

رسول الله الاعظم (صلی الله علیه و آله):

دو گروهند که اهل آتش اند، نمی خواهم آنها را بنگرم.

۱. گروهی که تازیانه به دست گرفته و به مردم اذیت می رسانند.

۲. زنانی که پوشیده اند ولی برهنه اند. (کاسیات عاریات) به

شهوات متمایلند و مردم را به سوی خود جذب می کنند.

علل الشرایع، ص ۶۰۲

حدیث عشق

ویژه نامه میلاد حضرت زهرا (س) - شماره سیزدهم - خرداد ۱۳۹۰

صاحب امتیاز: هیأت محبان روح... انجمن اسلامی دانشجویان

مدیر مسئول و سردبیر:

اعضای هیأت تحریریه:





ای خواهرم: قبل از هر چیز استعمار از سیاهی چادر تو می‌ترسد تا سرخی خون من

شهید محمد حسن جعفر زاده

سخنی از سردبیر

یک واجب فراموش شده

معضلات اجتماعی جامعه ما توسط رسانه های کشورهایی است که خود به سختی در منجلاب فساد و انحطاط خانواده‌ها گرفتارند و در از بین بردن این بحران نیز درمانده‌اند. بحث تهاجم فرهنگی و در رأس آن حجاب، از برنامه‌های دیربازده و آینده‌نگری غربی‌هاست (سلاح خاموش). آنها تنها راه رسیدن به اهداف شوم خود در از بین بردن انقلاب اسلامی ایران را تهاجم فرهنگی که شاخه‌ای از جنگ نرم دشمن علیه کشور ماست می‌دانند و سال‌هاست در این زمینه فعالیت می‌کنند و متأسفانه پیشرفت‌هایی هم داشته‌اند. پس بیاییم با حفظ حریم‌ها و کنترل رفتارهای خود و آگاهی‌بخشی به جامعه، مثل همیشه سدی باشیم در برابر زیاده‌خواهی آنها و الگویی مناسب برای کشورهای مسلمان.

حجاب یک وسیله برای پوشش نیست، حجاب یک نماد و نمایه فرهنگی و ارزشی زن مسلمان است؛ همانطور که عبا و عمامه برای روحانی و کلاه و لباس و درجه برای نظامی است.

استاد شهید مطهری فرمودند: **امر به**

معروف و نهی از منکر، یک

واجب فراموش شده

است. پس نباید

بگذاریم فرهنگ امر

به معروف و نهی از منکر در نزد افکار

عمومی همچنان به فراموشی سپرده شود تا

بسیاری با گستاخی آن را «فضولی» تلقی

کنند. اگر داشتن حجاب یک معروف بلکه

یک واجب شرعی است پس باید «امر به

معروف» کرد.

قانون حجاب در جامعه نباید به صورت

«قهری توأم با توهین و مجازات» اجرا شود.

این روش بیشتر موجب لجبازی و گریز جوانان

از فرهنگ عفاف خواهد شد؛ با فرهنگ سازی و

آموزش صحیح می‌توان بهترین نتیجه را از این بحث

دریافت کرد.

باید بدانیم که در دوران کشف حجاب، رضاخان قصد داشت با زور،

حجاب را از سر زنان و

دختران ایران بر دارد اما به

هیچ‌وجه موفق نشد و اگر ما امروز

بخواییم با زور و اجبار قانون حجاب

جامعه اجرا کنیم هیچ گاه موفق

نخواهیم شد!

حکومت اسلامی باید به گونه ای

این مسئله مهم و حیاتی

برخورد کند که این قانون نیز

همانند دیگر قوانین موجود در

کشور به راحتی توسط مردان و

زنان

مسلمان پذیرفته شود تا جایی

که خود آنها در موارد خاص با

عامل بی‌نظمی برخورد کنند.

به عنوان مثال اگر راهنمایی

و رانندگی مدت زمان حضور

مردم در پشت چراغ قرمزی را

به ۲۰ دقیقه افزایش دهد یقیناً

بعد از مدتی کسی پشت آن

چراغ نخواهد ایستاد اما

اگر مردم بدانند که با

تأملی ۲ دقیقه‌ای به راحتی از چهار راه رد خواهند

شد، به آن پایبند مانده و خود با شخص متخلف

برخورد خواهند کرد.

القای بسیاری از ادعاهای موجود در مورد حجاب و

مسئله حجاب امروزه در کشور ما به یکی از

بحثهای اصلی، مهم و حتی استراتژیک، به خصوص

برای نسل سوم انقلاب تبدیل شده است. هر روزه در

گوشت و کنار می‌شنویم که «حجاب اجباری در

ایران یعنی طالبانیسم»، «حجاب اجباری با

بحث اختیار انسان منافات دارد»، «به کسی

ربطی ندارد که دیگران چه پوششی دارند»،

«حجاب توهین به آزادی انسانهاست»، «مگر

در کشورهای اسلامی دیگر حجاب اجباری

وجود دارد»، و... که عموماً بحث‌های داغ و جذابی

است اما معمولاً در پایان اینگونه مباحث، همیشه نظام

اسلامی و حتی اصل اسلام زیر سوال می‌رود(!) و

تفکرات لیبرالیستی و خواهان آزادی نامشروع، شایسته و

صحیح معرفی می‌شود.

اما در این مجال قصد داریم با توجه به مطالعات صورت

گرفته درخصوص مقوله حجاب در یک حکومت اسلامی

و تاثیر آن در امنیت روحی و روانی فرد و به تبع آن

امنیت روانی و اجتماعی جامعه، به مطالبی اشاره نموده و

نکاتی را بیان داریم.

اما، ابتدا باید بپذیریم که ایران دارای حکومتی اسلامی

است و قانون اساسی آن با شرع مبین آمیخته شده و

همین قانون توسط ۹۸ درصد مردم ایران در سال ۱۳۵۸

تایید و تصویب شد.

باید پذیرفت متأسفانه روند اجرای قانون حجاب در کشور

و در دهه‌های ۶۰ و ۷۰، ناخواسته دستمایه و قربانی

روش‌های افراطی گردید که اثرات سوء آن را امروزه در

جامعه شاهدیم!

«یکی از اشکالات از ابتدا این بود که حجاب

متناسب با همه نوع تفکر و ایده‌ای ارائه نشد و

همه چیز سختگیرانه شد؛ از جمله نوع پوشش

و حتی رنگ آن. زمانی موهای بیرون آمده از

رووسری را با قیچی می‌چیدند و زمانی

اباحه‌گری روابط دختر و پسر و بی‌حجابی به

عنوان یک گفتمان مطلوب در جامعه تبلیغ و در

رسانه‌ها و مجلات باب می‌شود.»





رنگ سیاه خوب یا بد

موقعیت های مختلف ممکن است متفاوت باشد. گاه لباس سیاه را در ماتم و عزا می پوشند، برای آن که نشان دهند بین آن ها و عزیزشان فاصله افتاده و مرز زندگی آن ها را از هم جدا کرده است و یا برای آن که نشان دهند که در حریم خانه و خانواده ی آن ها حادثه ای رخ داده است که انجام برخی از کارهای معمولی که سایر خانواده ها انجام می دهند، برای آنان میسر نیست.

اما گاهی هم سیاه می پوشند، نه برای عزا و ماتم بلکه برای مشخص کردن مرزها و حریم های اجتماعی و حجاب یک خانم مسلمان با چادر سیاه از این دسته است. وقتی که خانمی چادر مشکی به سر می کند و با وقار و متانت تمام قدم به عرصه ی اجتماع می گذارد، با این نحوه ی پوشش می خواهد نشان دهد که هرکسی حق ندارد به این حریم پاک، مقدس و خصوصی وارد شود. این حریم، حریم حرمت، حیا و احترام است، نه جای هرزگی، آلودگی و هوس بازی. در واقع او با حجاب مشکی و چادر سیاه، بین خود و مردان نامحرم مرزی عاقلانه ایجاد می کند، او با این سیاهی ظاهری اما ریشه دار در درون خود می خواهد نگاه تیز و برنده ی هرزگی و ابتذال را بشکند و نگذارد در حریم عفاف، پاکي و نجابت او نامحرمی وارد شود و حرمت او را از بین ببرد. لذا چادر مشکی به منزله ی حرمت و احترام است. مرز ادب، کرامت، حیا و عفت است؛ مرز آداب است و نشان می دهد که در این محدوده باید حریم را نگه داشت و به صاحب حرم بادیده ی احترام و ادب نگریست.

از نظر روانی نیز وقتی انسان پارچه ی سیاهی را می بیند، دیگر چندان رغبتی به نگاه کردن پیدا نمی کند و خود به خود نظر را بر می گرداند. نگاه به رنگ های روشن

چشم را باز و رغبت مشاهده و تمرکز بر دیدن را دوچندان می کند، به عبارت دیگر از دیدگاه روان شناسی رنگ ها، نگاه به رنگ های تیره، به ویژه رنگ سیاه که بی رنگی مطلق است، تقریباً تمام رغبت ها را از بین می برد.

روان شناسان امروز می گوید: «سیاه به معنای «نه» بوده و نقطه ی مقابل «بله» یعنی سفید است 1» با این نگاه باید گفت: آن کس که در مقابل نامحرم سیاه می پوشد، در واقع می خواهد به او

«نه» گوید و آن کسی که رنگ جذاب می پوشد، در واقع خواسته یا ناخواسته خود را در معرض نگاه های هرزه و آلوده قرار می دهد و وسیله ی آلودگی و انحراف خود و جامعه را فراهم می کند.

در روان شناسی رنگ ها می خوانیم که «سفید به صفحه ی خالی می ماند که داستان را باید روی آن نوشت، ولی سیاه نقطه پایانی است که در فراسوی آن هیچ چیز وجود ندارد 3» بنابراین زنی که در برابر نامحرم و در بیرون از خانه لباس سفید و رنگارنگ می پوشد، از ایمنی کم تری برخوردار است، ولی زنی که چادر سیاه می پوشد، حداکثر ایمنی را برای خود ایجاد کرده است و نشان می دهد که این جا نقطه ی پایان نگاه های نامحرمان است و در فراسوی این حجاب، جایی برای نفوذ نگاه ها و نیت های ناپاک نیست.

در جای دیگری در بحث روان شناسی رنگ ها می خوانیم که: «سیاه، نشان گر ترک علاقه یا انصراف نهایی بوده... و از تاثیر قوی بر هر رنگی که در همان گروه (در کنار آن) قرار گرفته باشد، برخوردار است و خصلت آن رنگ را مورد تاکید و اهمیت قرار می دهد...» از این رو کسی که چادر مشکی می پوشد، می خواهد با رنگ سیاه چادر دائما جلوه و نمای خود را نفی کند و خود را از نگاه های دیگران دورنگه دارد. آن کس که چادر مشکی می پوشد، رنگ مشکی چادر او نشان گر ترک علاقه یا انصراف نهایی است، یعنی چادر مشکی به نگاه های نامحرم می گوید هیچ جایگاهی برای نگاه شما در من وجود ندارد.

بنابراین باید به روان شناسی و جامع

نگری زن ایرانی آفرین گفت که برای حفظ حرمت، عفت و پاکي خود و هم چنین پاسداری از مرزهای خویش و جامعه ی خویش و برای سالم سازی محیط اجتماعی خود، بهترین حجاب، یعنی چادر و مناسب ترین رنگ یعنی مشکی را انتخاب کرده است.

زنان و دختران نجیب ایرانی برای حفظ حرمت و احترام خود و برای سالم سازی محیط اجتماعی خویش و برای دور ماندن خود و جامعه از آلودگی ها، وقتی که از خانه بیرون می آیند، چادر مشکی برسر می کنند و پس از انجام کارهای روزمره و ضروری خود با قلبی آرام و فکری آزاد و سالم وقتی که به خانه بر می گردند، یا در محیطی که از نگاه های مشکوک و آلوده به دور است قرار می گیرند، چادر مشکی را از سر بر می دارند و در حدود مرزها و مملکت خویش با پوشیدن بهترین لباس ها و با

سفید به صفحه ی خالی می ماند که داستان را باید روی آن نوشت، ولی سیاه نقطه پایانی است که در فراسوی آن هیچ چیز وجود ندارد.

جذاب ترین رنگ ها، طراوت، زیبایی، گرمی و شادابی خود را برای اهل خانه، برای همسر و همدم و مونس خویش به نمایش می گذارند و به محیط خانه صمیمیت، صفا و آرامش می بخشند و به شریک زندگی خود و یا به والدین خود با کمال سرافرازی و صداقت اعلام می دارند که امانت وجود را در صیانت صدف محکم چادر مشکی بدون دستبرد نگاه های آلوده به خانه برگردانده ام و منتظر دریافت نگاه های گرم و محبت آمیز صاحبان حرم خود هستم.

بنابراین بهترین حجاب زنان در بیرون از خانه و در محیط اجتماع به طور کل در برابر نامحرمان، چادر مشکی است که علم تجربی روان شناسان روز نیز آن را تایید می کند. باید صمیمانه از مادران و والدین تشکر و سپاس گزاری کنیم که به برکت تقوای الهی و نورانیت تعلیم دین مبین اسلام، این گونه زیبا، به جا و دقیق، چادر مشکی را برای حجاب خود و دختران عقیف شان برگزیده اند و در آن زمان که هنوز علم روان شناسی به شکل امروزی خود از مادر علم متولد نشده بود، با دیدی کارشناسانه و به عبارت دقیق تر با دیدی الهی، روان شناسی و جامعه شناسانه با ما رفتار کرده و رفتار کردن را به ما آموخته اند.

۱. ماکس بوشهر - روان شناسی رنگ ها - ترجمه ویدا ایزاده.

۲ و ۳ و ۴. همان

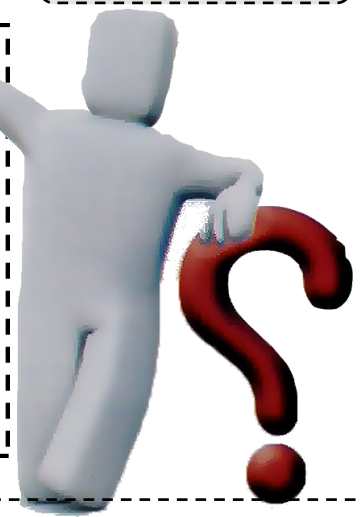


پاسخ به چند پرسش

آیا حجاب با اجتماعی شدن در تضاد است!

برخی بیان می کنند که حجاب سبب رکود فعالیت های زن و عدم حضور او در فرایند کار و تولید و به تبع آن فلج شدن نیروی نیمی از افراد اجتماع می شود. و از آن رو که سعادت بشر در گرو پرورش کلیه استعدادهاست، اسلام با این وسیله مانع به فعلیت رساندن استعدادهای خدادادی زن در این حوزه می شود.

باید پاسخ داد که اسلام با پرورش استعدادهای موافق بوده و هرگز باعث تضییع آن نشده است. استعمال حجاب به منظور حبس زن در خانه و ممانعت از حضور او در اجتماع به هیچ وجه جایگاهی ندارد. **مبنای حجاب در اسلام آن است که التذاذات جنسی در محیط خانوادگی و به همسر مشروع اختصاص یابد و محیط اجتماع با در نظر گرفتن بعد انسانی زن و مرد، به صورت خالص منحصر به کار و فعالیت باشد.** قوانین اسلام در این حوزه به زن اجازه نمی دهد که پس از خروج از خانه در اجتماع موجبات تحریک مردان را فراهم سازد و همچنین به مرد هم اجازه چشم چرانی نمی دهد. چنین حجابی نه تنها نیروی کار را فلج نمی کند، بلکه موجب تقویت این نیرو در اجتماع نیز می گردد و به بهانه فلج شدن نیمی از افراد جامعه نمی توان با بی حجابی و بی بند وباری، نیروی تمامی افراد از زن و مرد را فلج کرد.



حجاب بر حرص آدم ها می افزاید!

حس هم کمتر بدان جلب خواهد شد و با فرض چنین امری، بدون شک تفرج و خودنمایی زن در اجتماع و معاشرت های آزاد به مراتب بیشتر از محرومیت و عدم دسترسی سبب انحراف جنسی می شود. که دلیل آن هم کاملاً مشخص است، چرا که غریزه جنسی در انسان دارای دو جنبه جسمانی و روحانی است که غرب از جنبه روحانی آن غافل مانده و به همین دلیل بی حجابی و روابط آزاد را راه حل نهایی فروکش کردن حرص در این زمینه می داند. چرا که برخلاف بعد جسمانی انسان که این غریزه در آن اشباع پذیر است، **در بعد روحی این احساس به دلیل عدم اشباع پذیری خود را به صورت میل به تنوع طلبی نمایان می سازد و این عطش روحی (هوس) در این غریزه انسان را تا بدانجا پیش می برد که روح دیگر با هیچ چیز آرام نمی گیرد و عشق به معنای واقعی آن در آدمی می میرد و جای خود را به طبیعتی هززه و بی بند و بار می دهد.**

اینجاست که برخلاف مسیحیت که نفس را با ریاضت و سختی سرکوب می کند، اسلام به انجام مسایل جنسی در حد طبیعی و در چارچوب مشخص آن و جلوگیری از طغیان و سرکشی این میل به وسیله تهییج آن، دستور می دهد. چنان که گفتیم در این

بعضی های می گویند ایجاد حریم میان زن و مرد به اشتیاق ها و التهاب ها می افزاید و طبق اصل «**الانسان حریص علی ما منع منه**» مانع و رَدع باعث ایجاد حرص و ولع نسبت به مسایل جنسی می گردد و علاوه بر آن سرکوب کردن این غرایز نیز به بروز انواع بیماری و اختلالات روحی و روانی می انجامد. پس برای تقلیل این حرص و جلوگیری از ایجاد آن، روابط میان افراد باید آزاد و بی هیچ قید و بندی باشد و با برداشته شدن حجاب معتقدند که پس از مدت کوتاهی چنانچه جوامع غربی و اروپایی همه چیز عادی شده و دیگر کسی معترض دیگری نمی شود و از درصدها بالای تعدی و تجاوزاتی که محدودیت حجاب موجب آن می شود، کاسته می گردد.

در مقام پاسخ باید پرسید ریشه جمله «**الانسان حریص علی ما منع منه**» از کجاست؟ و این حرص و ولعی که از آن یاد می کنند آیا قابل کنترل و یا اصلاً می توان از این حرص به نفع انسان بهره برد یا نه؟ و جایگاه خانواده در کنترل این حرص و ولع به چه میزان است؟ انسان نسبت به چیزی حرص می ورزد که هم از آن منع شود و هم به سمت آن تحریک گردد.

تا به آنجا که بررسی شده این جمله منسوب به فرد خاصی نمی

باشد و تنها به علت استعمال فراوان توسط عموم مردم به فراخور برخی موضوعات مورد استفاده قرار می گیرد.

اما اینکه آیا صحیح است یا خیر، باید گفت که غلط است. اگر بگوییم انسان نسبت به «هر آنچه» از آن منع می شود «همیشه» ولع خواهد داشت، بلکه باید توضیح داد که انسان نسبت به چیزی حرص می ورزد که هم از آن منع شود و هم به سمت آن تحریک گردد، اما اگر امری اصلاً عرضه نگردد و یا کمتر موجب بیداری تمنایی در فرد شود این



مکتب اصل بر پروراندن استعدادهای انسان بنابر مصلحتش است. بد نیست که افرادی که معتقدند غرب از این روش خود پاسخ گرفته است، هر از چند گاهی سری به آمارهای واقعی، پلیسی و یا قضایی آن کشورها زنند و خود نظاره کنند که نسخه غرب برای جلوگیری از عقده های ناشی از محدودیت جنسی که پیروی و اطاعت مطلق از این غریزه طغیان گر و معاشرت های آزاد و بی بند و باری می باشد، چه آمار تکان دهنده ای از فجایع و تعرضات در آن جوامع را به بار آورده است.





نظامی می گوید:

چه خوش ناز نیست ناز خوبرویان

ز دیده رانده را از دیده جویان

به طور کلی رابطه ای است میان دست ناری و فراق از یک طرف و عشق و سوز و گرانبهایی از طرف دیگر، همچنان که رابطه ای است میان عشق و سوز از یک طرف و میان هنر و زیبایی از طرف دیگر، یعنی عشق در زمینه فراقها و دست ناری ها می شکند و هنر و زیبایی در زمینه عشق رشد و نمو می یابد.

ص ۷۲

حجاب در اسلام از یک مسأله کلی تر و اساسی تری ریشه می گیرد و آن اینست که اسلام می خواهد انواع التذاذهای جنسی، چه بصری و لمسی و چه نوع دیگر به محیط خانوادگی و در کادر ازدواج قانونی اختصاص یابد، اجتماع منحصرأ برای کار و فعالیت باشد. برخلاف سیستم غربی عصر حاضر که کار را با لذت جویی های جنسی به هم می آمیزد، اسلام می خواهد این دو محیط را کاملاً از یکدیگر تفکیک کند.

نبودن حریم میان زن و مرد و آزادی معاشرت های بی بند و بار، هیجانها و التهاب های جنسی را فزون می بخشد و تقاضای سکس را به صورت یک عطش روحی و یک خواست اشباع نشدنی در می آورد. غریزه جنسی، غریزه ای نیرومند، عمیق و «دریافت» است، هرچه بیشتر اطاعت شود سرکش تر می گردد، همچون آتش که هرچه به آن بیشتر خوراک بدهند، شعله و رتر می شود.

اما علت اینکه در اسلام دستور پوشش اختصاص به زنان یافته است، این است که میل به خودنمایی و خودآرائی مخصوص زنان است. از نظر تصاحب قلبها و دلها مرد شکار است و زن شکارچی، همچنان که از نظر تصاحب جسم و تن، زن شکار است و مرد شکارچی. میل زن به خودآرائی از این نوع حس شکارچیگری او ناشی می شود. در هیچ جای دنیا سابقه ندارد که مردان لباسهای بدن نما و آرایشهای تحریک کننده به کار برند. این زن است که به حکم طبیعت خاص خود می خواهد دلبری کند و مرد را دلباخته و در دام علاقه به خود اسیر سازد. لهذا انحراف تبرج و برهنگی از انحراف های مخصوص زنان است و دستور پوشش هم برای آنان مقرر گردیده است.

ضعف مرد را در همان نیازی یافته است که خلقت در وجود مرد نهاده است که او را مظهر عشق و طلب، و زن را مظهر معشوقیت و مظلومیت قرار داده است.

ص ۷۰ و ۶۹

ویل دورانت می گوید:

«خودداری از انبساط و امساک در بذل و بخشش بهترین سلاح برای شکار مردان است. اگر اعضای نهانی انسان را در معرض عام تشریح می کردند توجه ما به آن جلب می شد ولی رغبت و قصد به ندرت تحریک می گردید. مرد جوان به دنبال چشمان پر از حیاست و بی آنکه بداند حس می کند که این خودداری ظریفانه از یک لطف و رقت عالی خبر می دهد.» ص ۷۱

مولوی، عارف نازک اندیش و دوربین خودمان مثلی بسیار عالی در این زمینه می آورد، اول درباره تسلط معنوی زن بر مرد می گوید:

زین للناس حق آراسته است

زانچه حق آراست چون تانند راست

چون پی یکسن الیهاش آفرید

کی تواند آدم از حوا برید

رستم زال ار بود، ور حمزه بیش

هست در فرمان اسیر زال خویش

آنکه عالم مست گفتارش بدی

کلمینی یا حمیرا می زدی

آنگاه راجع به تأثیر حریم و حائل میان زن و مرد بر افزایش قدرت و محبوبیت زن و در بالا بردن مقام او و در گداختن مرد در آتش عشق و سوز، مثلی لطیف می آورد. آنها را به آب و آتش تشبیه می کند، می گوید: مثل مرد مثل آب است و مثل زن مثل آتش، اگر حائل از میان آب و آتش برداشته شود آب بر آتش غلبه می کند و آنرا خاموش می سازد، اما اگر حائلی میان آن دو برقرار گردد مثل اینکه آب را در دیگی قرار دهند و آتش در زیر آن دیگ روشن کنند، آنوقت است که آتش آب را تحت تأثیر خود قرار می دهد، اندک اندک او را گرم می کند و احياناً جوشش و غلیان در او به وجود می آورد، تا آنجا که سراسر وجود او را تبدیل به بخار می سازد. می گوید:

آب غالب شد بر آتش از لهیپ

ز آتش او جوشد چو باشد در «حجیب»

چونکه دیگی حایل آمد آن دو را

نیست کرد آن آب را کردش هوا

مرد برخلاف آنچه ابتدا تصور می رود، در عمق روح خویش از ابتذال زن و از تسلیم و رایگانی او متنفر است. مرد همیشه عزت و استغناء و بی اعتنایی زن را نسبت به خود ستوده است.



مسئله ای به نام حجاب

انسان این حالت را دارد که هرچه بیشتر در گرداب شهوات شخصی فرو رود و عفاف و تقوا و اراده اخلاقی را از کف بدهد، احساس «غیرت» در وجودش ناتوان می گردد. شهوت پرستان از اینکه همسران آنها مورد استفاده دیگران قرار بگیرند رنج نمی برند و احياناً لذت می برند و از چنین کارهایی دفاع می کنند. برعکس، افرادی که با خودخواهی ها و شهوات نفسانی مبارزه می کنند و ریشه های حرص و آز و طمع و ماده پرستی را در وجود خود نابود می کنند و به تمام معنی «انسان» و «انساندوست» می گردند و خود را وقف خدمت به خلق می کنند و حس خدمت به نوع در آنان بیدار می شود، چنین اشخاصی غیورتر و نسبت به همسران خود حساستر می گردند. اینگونه افراد حتی نسبت به ناموس دیگران نیز حساس می گردند. یعنی وجدانشان اجازه نمی دهد که ناموس اجتماع مورد تجاوز قرار گیرد. ص ۶۴ و ۶۵

حیا و عفاف و ستر و پوشش تدبیری است که خود زن با یک نوع الهام برای گرانبها کردن خود و حفظ موقعیت خود در برابر مرد به کار برده است. زن با هوش فطری و با یک حس مخصوص به خود دریافته است که از لحاظ جسمی و اندام با مرد برابری کند و اگر بخواهد در میدان زندگی با مرد پنجه نرم کند از عهده زور بازوی مرد برنمی آید، و از طرف دیگر نقطه

لباس و سر ضمیر



کند و به نظر وی اشراف با لباس گران قیمت وضع خود را می نمایانند و با لباس خود را از دل عموم بیرون می کشند تا بودن خود را ثابت کنند و مردم نیز به دنبال آنان برای تشبه به آنان مدام در حرکتند و این دور تلخ همواره ادامه دارد ...

« در جامعه های غربی که نظام اداری محکم و جا افتاده، ماشینیسیم و تسلط نظام های اقتصادی و دولت ها بر آموزش و پرورش و وسایل جمعی، افراد جامعه را روز به روز به هم شبیه تر می کند... » فرد وقتی نتواند خود را از راه های منطقی و معقول ممتاز و مشخص کند به هر اقدام دیگری دست می زند و بس که سعی می کند با ایجاد هرگونه تغییری در شکل لباس و نوع آرایش سر و صورت توجه دیگران را به خود جلب کند و خود را از گم شدن در جامعه نجات دهد. چرا که او که به حقیقتی برتر از جامعه مثلاً خدا معتقد نیست، گم شدن در جامعه را فزاینده شخصیت و مرگ خود می داند.»

کتاب "فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی"

غلامعلی حداد عادل

اگر دکارت پیش از چهارصد سال گفته بود: « من می اندیشم، پس هستم. » زنان در جامعه امروز غرب و همه جامعه های امروزی غرب زده ناچار باید بگویند: « مرا نگاه می کنند، پس هستم! » زن فقط جسم است و مرد در برابر زن همه چشم است! آرایش و نوع لباس از سر ضمیر انسان خبر می دهد. هم چنین لباس تحت تأثیر فرهنگ و معرفت شخصیت افراد است. میان شخصیت افراد و فرهنگ عمومی نیز ارتباطی قوی وجود دارد. نیاز به ابراز وجود خود به دیگران در جامعه فاقد ارزش های معنوی این دلیل است که تنها جامعه اصالت دارد و رست بودن و نشاط دادن و لذت بردن تنها چند روزی است. لذا مدسازان از این عطش سیری ناپذیر سودجویی می کنند. دلایل دیگری را نیز برای مدپرستی بیان می کنند که عقده های چرکین دوران مختلف از آن جمله است. مانند مردانی که نمایش لباس زنان خود را وسیله ای برای اعلام وجود و جلالت خود قرار می دهند. آنگاه به کراهت لباس شهرت در اسلام اشاره می



در این باران نگاه های مسموم

چتر حجاب را با خود بردار

در غیبت چهل روزه حضرت موسی (علیه السلام) که به کوه طور برای ضیافت و عبادت الهی مشرف شده بود، خداوند قوم او را آزمود، اکثر آنها به واسطه سامری، از خداپرستی به گوساله پرستی رو آوردند. پس از اتمام غیبت، حضرت به قوم خود فرمودند: «بد جانشینانی برای بعد از من بودید!» یعنی به جای اینکه جانشین خوبی برای من در حفظ و ترویج دین الهی بوده باشید، جانشین بدی بودید و دین را ضایع نمودید. در غیبت کبری امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) نیز، ما امت اسلامی در بوته امتحان الهی قرار گرفته ایم، خوب بیندیشیم و بنگریم که ما در این آزمون در برابر سامری های زمان که گوساله هواپرستی در عرصه های مختلف همچون بدحجابی را ترویج می دهند، آیا سرافراز هستیم یا سرافکنده؟ آیا جانشین خوبی برای آن حضرت بوده ایم یا نه؟

شرمنده اش نباشیم...

با الهام از

و آنگاه هدایت شدم

حجاب اسلامی از نگاه بانوی
تازه مسلمان شده ژاپنی

Nakata Khaula بانوی مسلمان ژاپنی

دلایل گرویدن خود به اسلام را چنین بیان کرده است:

در آن زمان که تازه به اسلام گرویده بودم، بحث‌های جدی درباره دختران محجبه در مدارس فرانسه وجود داشت که هنوز هم وجود دارد. اکثریت بر این نظر بودند که مسئله حجاب، خلاف این اصل را ثابت می‌کرد که مدارس دولتی فرانسه باید نسبت به مذهب دانش‌آموزان بی‌تفاوت باشند و حتی من، به عنوان یک غیرمسلمان، می‌اندیشیدم که چرا باید چنین وسواسی درباره موضوعی کوچک - روستری دانش‌آموزان - وجود داشته باشد.

این احساس، همچنان در میان غیرمسلمانان به قوت خود باقی است که زنان مسلمان، پوشش اسلامی بر تن می‌کنند؛ تنها به این دلیل که مجبور به اطاعت از سنت‌ها هستند و بنابراین، حجاب، نماد ظلم و ستم است. از این رو، استقلال و آزادی زنان، میسر نخواهد شد؛ مگر با برداشتن حجاب.

چنین درک ناپخته‌ای در میان مسلمانان کم‌اطلاع یا بی‌اطلاع از اسلام هم وجود دارد. این افراد، چنان به التقاط دینی و سکولاریسم خو گرفته‌اند که از درک این مطلب که اسلام دینی جهانی و جاودانی است، ناتوانند. این در حالی است که زنان غیرعرب، در سراسر دنیا، به دین اسلام می‌گروند و حجاب را به عنوان یک شرط مذهبی می‌پذیرند و نه به خاطر برداشتی نادرست از سنت. من هم نمونه‌ای از این زنان هستم. حجاب من، نه بخشی از هویت سنتی یا نژادی من است و نه معنایی سیاسی یا اجتماعی دارد؛ بلکه حجاب من، تنها و تنها، هویت مذهبی من است.

من پیش از آن که در پاریس دین اسلام را برگزینم، حجاب را در حد خودم رعایت می‌کردم. شکل حجاب، بسته به کشوری که فرد در آن زندگی می‌کند و یا میزان آگاهی او از اسلام، متغیر است. در فرانسه، من تنها شالی بر سر می‌گذاشتم که از نظر رنگ، با دیگر لباس‌هایم متناسب بود. این ترکیب، تقریباً مُد به حساب می‌آمد. اکنون که

در عربستان سعودی هستم، چادر سیاه سرتاسری بر تن می‌کنم که حتی چشمانم را هم می‌پوشاند. به این ترتیب، من حجاب را از ساده‌ترین شکل تا کامل‌ترین آن، تجربه کرده‌ام. واقعاً معنای حجاب چیست؟ با وجود این که کتاب‌ها و مقاله‌های زیادی درباره حجاب نگاشته شده، اما تمام آنها، نگرش افرادی است که از بیرون به این قضیه نگاه می‌کنند. من امیدوارم با در نظر گرفتن این نکته که از داخل به این مسئله می‌نگرم، بتوانم آن را شرح دهم.

هنگامی که تصمیم گرفتم اسلام خود را ابراز کنم، هرگز فکر نکرده بودم که آیا خواهیم توانست روزی پنج نوبت نماز بخوانم یا این که آیا قادر خواهیم بود حجاب خود را حفظ کنیم؟ شاید از این می‌ترسیدم که اگر جدی به این موضوع فکر کنم، به نتیجه منفی برسم و این کار، می‌توانست تصمیمم را مبنی بر مسلمان شدن، تحت تأثیر قرار دهد. تا زمانی که مسجد جامع پاریس را ندیده بودم، هیچ کاری با اسلام نداشتم و با نمازگزاران و حجاب، هیچ آشنایی نداشتم. در واقع، هر دوی آنها برایم غیرقابل تصور بودند؛ اما شوق مسلمان شدن، چنان در من قوی بود که نگران چیزهایی که در آن سوی این تغییر در انتظارم بودند، نبودم

پس از گوش دادن به یک سخنرانی در مسجد پاریس، محاسن رعایت حجاب بر من روشن شد؛ تا حدی که حتی پس از خروج از مسجد هم روستری را از روی سرم برنداشتم. آن سخنرانی، مرا غرق در نوعی رضایت روحی کرد که هرگز قبلاً نمی‌شناختم؛ آن چنان که اصلاً نمی‌خواستم روستری را از سرم بردارم. در آن وقت، به دلیل سرمای هوا، پوشش حجابم، توجه زیادی را به خود جلب نکرد؛ ولی خودم به شدت احساس می‌کردم که با دیگران تفاوت دارم؛ احساس طهارت و امنیت می‌کردم. احساس می‌کردم که در محضر خداوند هستم. به عنوان یک خارجی در پاریس، از این که مردان به من خیره شدند، احساس خوبی نداشتم؛ ولی با پوشش حجاب، از نگاه مردان در امان بودم. رعایت حجاب، باعث شادمانی‌ام شد و نیز نشانه فرمان‌برداری من از خداوند و تجلی ایمانم بود. دیگر لازم نبود که اعتقاداتم را با صدای بلند فریاد بزنم؛ حجاب من،

آنها را به روشنی برای همگان بیان می‌کرد؛ به ویژه برای دیگر مسلمانان. به این ترتیب، حجاب به تقویت پیوند من با دیگر خواهران مسلمانان کمک می‌کرد. حجاب برای من، خیلی زود، به یک امر طبیعی و کاملاً اختیاری تبدیل شد. هیچ کس نمی‌توانست مرا مجبور به رعایت حجاب کند و اگر هم می‌کرد، من از آن سرپیچی می‌کردم.

حجاب به مردم یادآوری می‌کند که خداوند وجود دارد و همیشه به من یادآور می‌شود که من باید مثل یک مسلمان رفتار کنم؛ درست مانند افسران پلیس، که در لباس خدمت، آگاه‌تر و مراقب‌تر هستند؛ من هم با حجاب، بیشتر احساس مسلمان بودن می‌کنم.

دو هفته پس از آن که به اسلام گرویدم، برای شرکت در یک جشن عروسی خانوادگی، به ژاپن بازگشتم و تصمیم گرفتم که تحصیل در فرانسه را رها کنم. اشتیاق تحصیل در رشته ادبیات فرانسه، جای خود را به شوق تحصیل در ادبیات عرب داده بود. برای تازه مسلمانی چون من، با آگاهی اندک از دین اسلام، زندگی در شهری کوچک در ژاپن که مرا از سایر مسلمانان جدا می‌ساخت، آزمایش بزرگی بود؛ هرچند، این دوری از اجتماع مسلمانان، آگاهی‌های اسلامی‌ام را

افزایش داد و دانستم که تنها نیستم؛ زیرا که خداوند با من

است. من می‌باید بسیاری از لباس‌هایم

را که قبل از مسلمان شدن

می‌پوشیدم، کنار می‌گذاشتم.

یکی از دوستانم

به من کمک کرد

تا خیاطی پیدا کنم که

برایم تعدادی

شلوار گشاد، نظیر

آن چه پاکستانی‌ها

می‌پوشند، بدوزد.

در این باره، نگاه

متعجب مردم،

مرا آزار

نمی‌داد.

پس از

شش ماه

تحصیل در ژاپن،

اشتیاقم به تحصیل

زبان عربی به





می بیند، به این می اندیشد که آنها کاریکاتورهایی هستند که ادای زندگی را در می آورند؛ ظالم در کنار مظلوم؛ در حالی که با این نوع پوشش، زن مسلمان، احساس می کند ملکه ای است که خدمتکارش او را همراهی می کند.

اولین نقابی که پوشیدم، چشمانم را نمی پوشانده؛ اما در زمستان از نقابی استفاده می کردم که چشم هایم را هم در برمی گرفت و به این ترتیب، احساس سنگین چشم در چشم شدن با مردان نامحرم از بین می رفت و درست مانند یک عینک آفتابی، از دید بیگانگان جلوگیری می کرد. این اشتباه است که فکر کنیم زنان مسلمان خود را می پوشانند؛ چون جزء اموال خصوصی شوهرانشان محسوب می شوند؛ بلکه در واقع، آنها با این کار، شرافت، متانت و وقار خود را حفظ می کنند و از این که توسط بیگانگان تصاحب شوند، جلوگیری می کنند. باید به حال زنان غیرمسلمان و زنان مسلمان لیبرال تأسف خورد که آن چه را باید بپوشانند، در معرض دید عموم قرار می دهند.

نگاه به حجاب از بیرون، دیدن حقایق پنهان درون آن را غیرممکن می سازد. تفاوت موجود در دو زاویه دید، تا حدی می تواند خلأ موجود در فهم اسلام را توضیح دهد. کسی که از بیرون به اسلام می نگرد، ممکن است آن را عامل محدودکننده مسلمانان بداند؛ اما از درون اسلام، چیزی جز صلح، آزادی و لذت [الذتی که هیچ کس قبلاً آن را تجربه نکرده است]، نیست. پیروان اسلام، چه آنها که مسلمان زاده شده اند و چه آنها که بعدها به اسلام گرویده اند، اسلام را به جای آزادی واهی در یک جامعه سکولار برگزیده اند. اگر اسلام به زنان ظلم می کند، چرا شمار زیادی از زنان جوان و تحصیل کرده در اروپا، آمریکا، ژاپن، استرالیا و... «آزادی» و «استقلال» خود را رها می کنند و به اسلام روی می آورند؟

زن آراسته به حجاب، به زیبایی فرشته است؛ پر از وقار، آرامش و اعتماد به نفس؛ اما تعصب که چشم دیگران را کور کرده است، مانع از دیدن این زیبایی می شود. «به راستی که این چشم ها نیستند که کور می شوند؛ بلکه این دل های درون سینه ها هستند که کور می شوند» دیگر چگونه می توان بهتر از این، تفاوت میان ما و چنین انسان هایی را بر سر فهم و درک حجاب، توضیح داد؟

بازگشت به ژاپن هم آن را خواهم پوشید؛ اما به چند دست لباس روشن و سفید نیاز داشتم تا زندگی کمتری نسبت به رنگ سیاه داشته باشند.

هنگامی که پدرم مرا می دید که حتی در روزهای گرم هم با لباس آستین بلند و سرپوشیده بیرون می رفتم، ابراز نگرانی می کرد؛ اما من دریافته بودم که حجاب، مرا از اشعه های خورشید هم در امان می دارد و در واقع، این من بودم که از دیدن پاهای برهنه خواهرم در شلوار کوتاه ش، احساس ناراحتی می کردم. من همیشه از دیدن چنین صحنه هایی درباره زنان، احساس شرم می کردم. بنابراین، مشکل نخواهد بود که فکر کنیم این صحنه ها چه تأثیری بر مردان می گذارد. در اسلام به زنان و مردان سفارش شده تا موقر (نجیب) لباس بپوشند و برهنه در میان مردم ظاهر نشوند؛ حتی در مکان هایی که همگی زن یا مرد هستند.

مسلمانان به حساسیت بیش از حد درباره بدن متهم می شوند؛ ولی آزارهای جنسی رایج در جامعه، پوشش موقر و نجیبانه را توصیه می کند. پوشیدن دامن کوتاه، می تواند پیامی برای مردان باشد؛ مبنی بر این که «من در دسترس هستم»؛ اما حجاب، با صدای بلند اعلام می کند که «من برای شما ممنوع شده ام»

پیامبر گرامی اسلام (ص) از دخترش

حضرت فاطمه (س) پرسید: «بهترین چیز

برای یک زن چیست؟» وی فرمود: «این که

نه مرد نامحرمی را ببیند و نه در معرض دید

نامحرمان باشد. «پیامبر (ص) خشنود شد و

فرمود: «به درستی که تو دختر منی.» این

سخنان، نشان می دهد که برای زنان بهتر است که در خانه بمانند و تا حد امکان، از نگاه نامحرمان به دور باشند. در خارج خانه، نیز رعایت حجاب، همان اثر را دارد.

پس از ازدواج، ژاپن را به قصد عربستان سعودی ترک کردم؛ جایی که زنان بنا به رسم، در بیرون از منزل چهره هایشان را با نقاب می پوشانند. من بی صبرانه منتظر بودم تا نقاب را امتحان کنم و بدانم که پوشیدن آن، چه احساسی به من می دهد؛ البته زنان غیرمسلمان هم لباس هایی به نام شل می پوشند که آزادانه از شانه هایشان آویزان است؛ ولی چهره هایشان را نمی پوشانند و زنان مسلمان غیرعرب هم کمتر صورت هایشان را می پوشانند.

همین که به پوشیدن نقاب عادت کردید، متوجه خواهید شد که اصلاً ناراحت نیستند. در واقع، من با نقاب، احساس کردم که شاهکار و گنجی را پنهان می کنم که نه می توانی آن را ببینی و نه بشناسی. وقتی یک زن غیرمسلمان، یک زوج مسلمان را در خیابان

حدی افزایش یافت که تصمیم گرفتم به قاهره بروم. من در آن جا دوستی را می شناختم؛ اما هیچ کدام از اعضای خانواده میزبان، انگلیسی یا ژاپنی نمی دانستند و بانویی که در بدو ورود، مرا به داخل خانه هدایت کرد، از فرق سر تا نوک پا، سیاه پوش بود و حتی چهره اش را هم پوشانده بود. اگرچه اکنون این نوع پوشش در این جا (ریاض) برایم عادی و آشناست، ولی به یاد می آورم که در آن زمان، از دیدن چنین ظاهری، سخت شگفت زده شده بودم؛ زیرا به یاد حادثه ای مشابه در فرانسه افتادم که با دیدن چنین لباسی با خود فکر کرده بودم که «این زنی است که اسیر سنت شده، بدون کوچک ترین آگاهی از اسلام واقعی»؛ زیرا به نظر من، پوشاندن صورت، نه یک ضرورت، بلکه سنتی بومی بود.

در قاهره، می خواستم به آن خانم بگویم که در پوشش، زیاده روی کرده است و این نوع پوشش، غیرعادی و غیرطبیعی بود؛ اما در عوض به من گفته شد که من به عنوان یک مسلمان، پوشش مناسبی برای ظاهر شدن بین مردم ندارم. من با این نظر مخالفت کردم؛ زیرا بر اساس آن چه من درک کرده بودم، این نوع پوشش، برای یک زن مسلمان کافی بود؛ اما یک ضرب المثل انگلیسی می گوید: «هنگامی که در رم هستی، مانند رمی ها رفتار کن.» از این رو، مقداری پارچه خریدم و لباسی نظیر آن چه زنان مصری می پوشیدند (Khimar)، برای خودم دوختم؛ لباسی که بازوها و پایین تنه را کاملاً می پوشاند و حتی آمادگی داشتم که صورتم را هم مانند اقلیت کوچک خواهران مصری که با آنها آشنا شده بودم، بپوشانم.

پس از اقامتی کوتاه مجبور شدم به پاریس برگردم. در آن جا متوجه شدم که ظاهر خواهران مصری، بی شباهت به راهبه های کاتولیک نیست. در راه، با یک راهبه، همسفر بودم؛ در حالی که از شباهت بین لباس هایمان لبخند بر لب داشتم. لباس او مانند لباس یک زن مسلمان، نشان گر این بود که خود را وقف خداوند کرده است. متعجب شده بودم که مردم

درباره روبند راهبه های کاتولیک، هیچ

سخنی نمی گویند؛ ولی از روبند یک زن

مسلمان، به شدت انتقاد می کنند و آن را

نماد تروریسم و ظلم می انگارند. برای من مهم

نبود که لباس های رنگی ام، جای خود را به لباس های مشکی داده بودند؛ درواقع، پیش از مسلمان شدن، به گونه ای آرزوی داشتن زندگی ای چون زندگی یک راهبه را داشتم.

پس از شش ماه اقامت در قاهره، چنان به آن لباس مشکی بلند عادت کرده بودم که فکر می کردم پس از



پوشش زن در ادیان الهی

حجاب در آیین زرتشت

پژوهش‌ها نشان می‌دهد که زنان ایران زمین از زمان مادها که نخستین ساکنان این دیار بودند، دارای حجاب کاملی، شامل پیراهن بلند چین‌دار، شلوار تا مچ پا و چادر و شنتی بلند بر روی لباس‌ها بوده‌اند. این حجاب در دوران سلسله‌های مختلف پارس‌ها نیز معمول بوده است. بنابر این، در زمان بعثت زرتشت و قبل و بعد از آن، زنان ایرانی از حجابی کامل برخوردار بوده‌اند. برابر متون تاریخی، در همه آن زمان‌ها پوشاندن موی سر و داشتن لباس بلند و شلوار و چادر رایج بوده است و زنان هر چند با آزادی در محیط بیرون خانه رفت و آمد می‌کردند و همپای مردان به کار می‌پرداختند، ولی این امور با حجاب کامل و پرهیز شدید از اختلاط‌های فسادانگیز همراه بوده است.

جایگاه فرهنگی پوشش در میان زنان نجیب ایران زمین به گونه‌ای است که در دوران سلطه کامل شاهان، هنگامی که خشایارشا به ملکه «وشی» دستور داد که بدون پوشش به بزم بیاید تا حاضران، زیبایی اندام او را بنگرند، وی امتناع نمود و از انجام فرمان پادشاه سر باز زد و به خاطر این سرپیچی، به حکم دادورآن، عنوان «ملکه ایران» را از دست داد. در زمان ساسانیان افزون بر چادر، پوشش صورت نیز در میان زنان اشراف معمول شد. به گفته ویل دورانت پس از داریوش، زنان طبقات بالای اجتماع، جرأت نداشتند که جز در تخت‌روان روپوش دار از خانه بیرون بیایند و هرگز به آنان اجازه داده نمی‌شد که آشکارا با مردان آمد و رفت کنند.

در نقش‌هایی که از ایران باستان بر جای مانده است، هیچ صورت زنی دیده نمی‌شود و نامی از ایشان نیامده است. تجلیات پوشش در میان زنان ایران در نقش‌هایی که برخی از اندیشمندان و تمدن‌نگاران، ایران را منبع اصلی ترویج حجاب در جهان معرفی کرده‌اند، از آن‌جا که مرکز بعثت «اشو چنان چشم‌گیر است که برخی از اندیشمندان و تمدن‌نگاران، ایران را منبع اصلی ترویج حجاب در جهان معرفی کرده‌اند، از آن‌جا که مرکز بعثت «اشو زرتشت» ایران بوده است و آن حضرت در زمینه اصل حجاب و پوشش زنان در جامعه خویش کمبودی نمی‌دیده است، با تأیید حدود و کیفیت حجاب رایج آن دوران، کوشید تا با پندهای، خود ریشه‌های درونی حجاب را تعمیق و مستحکم نموده، عامل درون را ضامن اجرا و پشتوانه استمرار و استواری حجاب معمول قرار دهد.

پوشش موی سر و داشتن نقاب بر چهره، پس از سقوط ساسانیان نیز ادامه یافته است. به این نمونه بنگرید: پس از فتح ایران، هنگامی که سه تن از دختران کسری، شاهنشاه ساسانی را برای عمر آوردند، شاهزادگان ایرانی همچنان با نقاب، چهره خود را پوشانده بودند. عمر دستور داد تا پوشش از چهره بر گیرند تا خریداران پس از نگاه، پول بیشتری مبذول دارند. دوشیزگان ایرانی خودداری کردند و به سینه مأمور اجرای حکم عمر مشت زده، آنان را از خود دور ساختند. عمر بسیار خشمناک شد؛ ولی امام علی(ع) او را به مدارا و تکریم آنان توصیه فرمود.

حجاب در آیین یهود

پژوهش‌ها نشان می‌دهد که زنان ایران زمین از زمان مادها که نخستین ساکنان این دیار بودند، دارای حجاب کاملی، شامل پیراهن بلند چین‌دار، شلوار تا مچ پا و چادر و شنتی بلند بر روی لباس‌ها بوده‌اند. این حجاب در دوران سلسله‌های مختلف پارس‌ها نیز معمول بوده است. بنابر این، در زمان بعثت زرتشت و قبل و بعد از آن، زنان ایرانی از حجابی کامل برخوردار بوده‌اند. برابر متون تاریخی، در همه آن زمان‌ها پوشاندن موی سر و داشتن لباس بلند و شلوار و چادر رایج بوده است و زنان هر چند با آزادی در محیط بیرون خانه رفت و آمد می‌کردند و همپای مردان به کار می‌پرداختند، ولی این امور با حجاب کامل و پرهیز شدید از اختلاط‌های فسادانگیز همراه بوده است.

جایگاه فرهنگی پوشش در میان زنان نجیب ایران زمین به گونه‌ای است که در دوران سلطه کامل شاهان، هنگامی که خشایارشا به ملکه «وشی» دستور داد که بدون پوشش به بزم بیاید تا حاضران، زیبایی اندام او را بنگرند، وی امتناع نمود و از انجام فرمان پادشاه سر باز زد و به خاطر این سرپیچی، به حکم دادورآن، عنوان «ملکه ایران» را از دست داد. در زمان ساسانیان افزون بر چادر، پوشش صورت نیز در میان زنان اشراف معمول شد. به گفته ویل دورانت پس از داریوش، زنان طبقات بالای اجتماع، جرأت نداشتند که جز در تخت‌روان روپوش دار از خانه بیرون بیایند و هرگز به آنان اجازه داده نمی‌شد که آشکارا با مردان آمد و رفت کنند.

در نقش‌هایی که از ایران باستان بر جای مانده است، هیچ صورت زنی دیده نمی‌شود و نامی از ایشان نیامده است. تجلیات پوشش در میان زنان ایران در نقش‌هایی که برخی از اندیشمندان و تمدن‌نگاران، ایران را منبع اصلی ترویج حجاب در جهان معرفی کرده‌اند، از آن‌جا که مرکز بعثت «اشو چنان چشم‌گیر است که برخی از اندیشمندان و تمدن‌نگاران، ایران را منبع اصلی ترویج حجاب در جهان معرفی کرده‌اند، از آن‌جا که مرکز بعثت «اشو زرتشت» ایران بوده است و آن حضرت در زمینه اصل حجاب و پوشش زنان در جامعه خویش کمبودی نمی‌دیده است، با تأیید حدود و کیفیت حجاب رایج آن دوران، کوشید تا با پندهای، خود ریشه‌های درونی حجاب را تعمیق و مستحکم نموده، عامل درون را ضامن اجرا و پشتوانه استمرار و استواری حجاب معمول قرار دهد.

پوشش موی سر و داشتن نقاب بر چهره، پس از سقوط ساسانیان نیز ادامه یافته است. به این نمونه بنگرید: پس از فتح ایران، هنگامی که سه تن از دختران کسری، شاهنشاه ساسانی را برای عمر آوردند، شاهزادگان ایرانی همچنان با نقاب، چهره خود را پوشانده بودند. عمر دستور داد تا پوشش از چهره بر گیرند تا خریداران پس از نگاه، پول بیشتری مبذول دارند. دوشیزگان ایرانی خودداری کردند و به سینه مأمور اجرای حکم عمر مشت زده، آنان را از خود دور ساختند. عمر بسیار خشمناک شد؛ ولی امام علی(ع) او را به مدارا و تکریم آنان توصیه فرمود.

رسول خدا(ص) وضعیت دوران ما را از قبل پیش بینی می‌کنند: در آخر امت من، مردنمایی هستند که سوار بر وسایل نقلیه خود، بر در مساجد پیاده می‌شوند. زنان اینان، پوشیده‌هایی برهنه‌اند که موهایشان برآمده است. این‌ها زنان نفرین شده‌اند. (المحاسن، ج ۱)

حجاب در آیین مسیحیت

مسیحیت نه تنها احکام شریعت یهود در مورد حجاب را تغییر نداد، بلکه قوانین شدید آن را استمرار بخشید و در برخی موارد، قدم را فراتر نهاد و با سخت‌گیری بیشتری وجوب حجاب را مطرح ساخت؛ زیرا در شریعت یهود، تشکیل خانواده و ازدواج امری مقدس محسوب می‌شد و طبق نوشته ویل دورانت، در سن بیست سالگی اجباری بود؛ اما از دیدگاه مسیحیت قرون اولیه، تجرد، مقدس شمرده می‌شد. بنابر این مسیحیت، برای از بین بردن زمینه هرگونه تحریک و تهییج، زنان را به صورت شدیدتری به رعایت کامل پوشش و دوری از هرگونه آرایش و تزیین فراخواند. برابر متون تاریخی، چادر و روبند، برای همگان - حتی برای خاتون‌های اشراف - ضروری بود و در اعیاد نیز کسی آن را کنار نمی‌گذاشت؛ «عهد جدید» نیز لزوم پوشاندن موی سر، به ویژه در مراسم عبادی، لزوم سکوت به ویژه در کلیسا، با وقار و امین بودن زن و نهی از نگاه ناپاک به بیگانگان را خاطرنشان ساخته، می‌گوید: کسی که به زنی نظر شهوت اندازد، همان دم، در دل خود با او زنا کرده است * پس اگر چشم راست، تو را بلغزاند، قلعه کن و از خود دور انداز؛ زیرا تو را بهتر آن است که عضوی از اعضایت تباه گردد، از آن که تمام بدنت در جهنم افکنده شود * دستورات دینی پاپ‌ها و کاردینال‌های مسیحی که بر اساس آن پوشاندن صورت الزامی و تزیین موی سر و آرایش آن و تنظیم آنها در آیین و سوراخ نمودن گوش‌ها و آویختن گلوبند، خلخال، طلا و دستبند قیمتی، رنگ نمودن مو و تغییر صورت ظاهری ممنوع بود، شدت بیشتری رانسان می‌دهد. در مورد سیره عملی زنان مسیحی، دایرة المعارف لاروس می‌گوید: دین مسیحی، برای زن، خمار را باقی نهاد؛ وقتی وارد اروپا شد، آن را نیکو شمرد. زن‌ها در کوچه و وقت نماز، خمار داشتند. در قرون وسطی، خصوصاً قرن نهم، خمار رواج داشت. آستین خمار، شانه زن را پوشیده، تقریباً به زمین می‌رسید. این عادت تا قرن سیزدهم باقی بود. ویل دورانت نیز در مورد سیره عملی زنان مسیحی چنین می‌نویسد: ساق پای زنان چیزی نبود که در ملاء عام و یا رایگان به چشم خورد... البسه بانوان در مجالس توره، موضوع مهمی برای روحانیون بود که کاردینال‌ها، درازی جامه‌های خواتین را معین می‌کردند. هنگامی که کشیشان چادر و روبند را یکی از ارکان اخلاقیات عیسوی دانستند، به دستور زن‌ها، چادرها را از مشمش ظریف و حریر زربفت ساختند... تصویرهایی که از پوشاک مسیحیان و زنان اروپا به جا مانده، به وضوح حجاب کامل زنان را نشان می‌دهد

پوشی زن در ادیان الهی

حجاب در آیین اسلام

بدون شک، پوشش زن در برابر مردان بیگانه، یکی از ضروریات دین اسلام است. قرآن کریم می‌فرماید: «و به بانوان باایمان بگو چشم‌های خود را فروپوشند و عورت‌های خود را از نگاه دیگران پوشیده نگاه دارند و زینت‌های خود را، جز آن مقداری که ظاهر است، آشکار نسازند و روسری‌های خود را بر سینه خود افکنند و زینت‌های خود را آشکار نسازند؛ مگر برای شوهرانشان، پدران، پدر شوهرانشان، پسرانشان، پسران همسرانشان، برادرانشان، پسر برادرانشان، پسر خواهرانشان، زنان هم‌کیششان، کنیزانشان و مردان سفیهی که تمایلی به زنان ندارند و کودکانی که از امور جنسی بی‌اطلاعت و پاهای خود را بر زمین نکوبند تا زینت‌های پنهانشان آشکار شود و همگی به سوی خداوند توبه کنید ای مؤمنان؛ باشد که رستگار شوید...» افزون بر آن، در آیات دیگر، پوشیدگی کامل اندام، نیک و شایسته، با وقار و بدور از تحریک سخن گفتن و دوری از آرایش‌های جاهلیت نخستین، توصیه شده است.

در روایات نیز پوشیدن جامه بدن‌نما و نازک نزد نامحرم، آرایش و استعمال عطر در خارج از خانه، اختلاط فساد برانگیز زن و مرد، دست دادن و مصافحه با نامحرم و تشبه به جنس مخالف منع شده است و مردان با غیرت، به هدایت و کنترل همسر و دختران، عفت نسبت به زنان مردم و دوری از چشم‌چرانی توصیه شده‌اند.

پس معلوم شد که تفاوت اساسی حجاب اسلامی با حجاب ادیان گذشته، در این است که اسلام وجوب پوشش زنان را متناسب با شؤونات انسان، با تعدیل و نظم مناسب و به دور از افراط و تفریط، سهل‌انگاری مضر یا سخت‌گیری بی‌مورد به جامعه بشری ارزانی داشته است. حجاب اسلامی همچون حجاب مورد توصیه پاپ‌ها، به معنای حبس زن در خانه یا پرده‌نشینی و دوری از شرکت در مسایل اجتماعی نیست؛ بلکه بدین معناست که زن در معاشرت خود با مردان بیگانه، موی سر و اندام خویش را بپوشاند و به جلوه‌گری و خودنمایی نپردازد تا در جامعه، غریزه آتشین جنسی تحریک نگردد؛ بلکه در محیط خانواده، این غریزه به صورت صحیح ارضا گردد.



آن روز دختران این مرز و بوم از شرم بی حجابی به تلخی گریستند.

ماجرای پایان ناپذیر کشف حجاب

وقتی در سال ۱۲۸۵ شمسی فرمان مشروطه از سوی مظفرالدین شاه امضا شد، برخی به امید برقراری عدالت خانه، سر از پا نمی شناختند و گروهی دیگر مرموزانه با مردم امیدوار، هم نوایی می کردند؛ اما به سادگی آن ها می خندیدند و البته شمار بسیار کمی نیز، نگران آینده را تاریک می دیدند. از همان زمان که گروهی به اروپا رفتند، به جای طرحی برای پیشرفت ایران، کلاه و کراوات آوردند، آن گروه بسیار کم فهمیدند، این جمع از فرنگ برگشته، دلشان



در آن جا مانده و تا مردم، میهن، دین و ایمان این مملکت را شبیه لندن و پاریس تغییر ندهند، دست بردار نخواهند بود. روزگار، چه پرشتاب همه چیز را روشن کرد و پیش بینی آن گروه بیدار دل امثال شیخ فضل الله نوری درست از آب درآمد!

روشن فکری چون **میرزا ملکم خان، آخوند زاده، فروغی** و ... همه بدبختی ملت ایران را دین و ایمان می دانستند؛ لذا کمر همت بستند تا این عامل عقب ماندگی را از بین ببرند. در روزهای آغازین دوران پهلوی، شهید همیشه زنده، **آیت الله مدرس** اوضاع زمان حال و آینده این مملکت را دید و نوشت که: **به زودی چوپان های کلاه نمدی به سر، به اسم تمدن و پیشرفت، کراوات می زنند و بیمارانمان از نبود پزشک و دارو خواهند مرد و این را پیشرفت و ترقی خواهند نامید.**

از سال ۱۳۰۷، روزنامه ها آرام آرام، تیغ قلم هایشان را تیز کردند و احکام اسلام را یکی پس از دیگری به تسخر و استهزا گرفتند. هنوز از ذهن این نویسندگان، تصویر زنان اروپایی پاک نشده بود، در پی آن بودند که شبیه آن رادر ایران نیز برای امثال خودشان فراهم کنند، هفت سال به تندی سپری شد، با تلخی ها و خون دل هایی که علما خوردند. مدرس به تبعید رفت و زمزمه هایی برای کشف حجاب بر سر زبان ها بود؛ تا این که ۱۳۱۴ از راه رسید.

دلهره شگفت آوری همه جا سایه افکنده بود. مردها از فکر این که روزی بیاید و ناموسشان بدون چادر باشد، بر خود می لرزیدند و این شایعه، به کابوس هولناکی برای زنان بدل شده بود. در برخی از مجالس شنیده می شد که گروهی از زن ها را بی حجاب به خیابان ها فرستاده اند، گاهی می گفتند در دانشگاه می خواهند روسری ها را بردارند و ...

علی اصغر حکمت، کفیل اداره معارف، به رضاخان پیشنهاد کرد برای رواج بی حجابی، اعلی حضرت با خانواده در جشن فارغ التحصیلی دانش سرای عالی تهران، بی حجاب کنند. رضاخان با همسر و دخترانش با بدترین وضع، در برابر چشم متحیر همگان، به دانش سرا وارد شد. آن روز بسیاری از دخترانی که به اجبار روسری آن ها برداشته شده بود، روبه دیوار کرده بودند و گریه می کردند. **علی اصغر حکمت** به وزارت علوم رسید. رژیم به همه شهرها ابلاغ کرد که باید میهمانی های مختلط، با حضور بزرگان شهرها برگزار شود و آن ها خانواده خود را بی حجاب شرکت دهند.

شرکت

در خیابان ها و معابر، چادر را از سر زن ها می کشیدند، بسیاری از این زن ها از غصه این داغ، دق کردند و مردند و بسیاری دیگر خود را در خانه هایشان زندانی کردند. اگر زنی می خواست از خانه شوهر به خانه پدر برود، از ترس دژخیمان رژیم، شبانه و با همراهی چند مرد، از کوچه پس کوچه ها، خود را به منزل می رساند. رژیم با شدت تمام، کشف حجاب را دنبال می کرد. زن و بچه شاه، حریم ها را شکستند و بی حجاب، به قم آمدند و پا در حریم سراسر نور و عصمت فاطمه معصومه سلام الله علیها نهادند. هیچ



کس را یارای اعتراض نبود و چماق استبداد رضاخانی، زبان را در کام ها خشکانده بود. در ادامه این ماجرا، حرم امام رضا علیه السلام را آغشته به خون مخالفان کشف حجاب کردند. نقطه اوج این ماجرا، سرکوب حجاب در مسجد گوهرشاد بود که این حرم امن، آغشته به خون بی گناهان شد. مروری بر چند حکایت، جلوه های بیش تری از این واقعیت را به ما نشان می دهد:

من یزید ابن معاویه هستم و تو ...

بعد از ماجرای کشف حجاب، حوزه نوپا و در عین حال سرکوب شده قم، قدرت هیچ نوع واکنشی را در برابر نهی از منکر، ناروا. فضایی آن زمان حوزه و در رأس آن ها، حاج آقا روح الله موسوی، به رئیس حوزه علمیه، آیت الله حائری گفتند که در هر صورت، باید چاره ای اندیشید و دست کم با تلگرافی اعتراض آمیز، با این دستور شاه مخالفت شود. آیت الله شیخ عبدالکریم حائری رحمت الله علیه در تلگرافی مختصر به این مضمون برای شاه نوشت: حجاب، از مسلمات دین اسلام است و کشف آن برای زنان نباید اجباری و الزامی باشد.

چند روز از این تلگراف گذشت، حاج شیخ عبدالکریم و چند تن از یارانش در منزل نشسته بودند که در خانه را زدند. خادم خانه، برای باز کردن در رفت و چند لحظه بعد، با حالتی آشفته و سراسیمه برگشت و گفت: رضاشاه آمده است، حرف های (آقا علی) خادم منزل شیخ تمام نشده بود که رضا شاه با حالتی خشمگین، در حالی، در حالی که یک اسلحه کمری در دست داشت، بی سلام و تعارف وارد اتاق شد و خطاب به حاج شیخ عبدالکریم گفت: میدانی من چه کسی هستم؟ حاج شیخ جواب داد بله، رضاشاه هستید. رضا شاه گفت: شما کی هستید؟ و مرحوم حائری جواب داد: عبدالکریم حائری مسؤول حوزه علمیه. رضا خان گفت: نه من یزید بن معاویه هستم و شما امام حسین؛ رفتارتان را عوض کنید، وگرنه حوزه قم را با خاک یکسان می کنم. کشور مجاور ما (ترکیه آتاترک)

کشف حجاب کرده و به اروپا ملحق شده است؛ ما نیز باید این کار را بکنیم و این تصمیم هرگز لغو نمی شود. او پس از گفتن این سخنان، بی آن که منتظر پاسخ بماند، غضبناک از آن جا رفت. ۱۰

مصلحت

پس از ماجرای کشف حجاب، یکی از روحانیون، نزد مرحوم شیخ عبدالکریم رفته و درباره اوضاع پیش آمده، پرسش می کند: مرحوم حائری برای او ماجرای گفت و



نقشه‌های استعمار از زبان یک جوان

مستر همفر، جاسوس مشهور انگلیسی در کشورهای اسلامی، یکی از نقاط قوت مسلمانان را حجاب زنان می‌داند و می‌نویسد: «زنان آنان دارای حجاب محکم هستند که نفوذ فساد در میانشان ممکن نیست». و در جایی دیگر می‌نویسد: «به هر وسیله‌ای که شده باید زن مسلمان را از حجاب اسلام خارج کرد و بی‌حجابی را در بین مسلمانان رایج نمود و ابتدا برای گول زدن آنها (برای این) که حجاب را کنار بگذارند، باید به آنها تفهیم کرد که حجاب به صورت چادر و یا عبا مربوط به اسلام نیست. چادر لباس قدیمی ایرانیان قبل از اسلام بوده و عبا لباسی است که خلفای عباسی برای زنان مسلمان رسم کرده‌اند و این یک لباس اسلامی نیست ... خواه ناخواه وقتی زن‌ها از حجاب خارج شوند، مردها و جوانان فریفته می‌شوند و در نتیجه، فساد در کانون خانواده‌ها رخ می‌کند. برای اجرا باید اول

سعی کرد زنان غیر مسلمان در کشورهای اسلامی را از حجاب خارج کرد تا زنان مسلمان نیز از آنان پیروی کنند.»

(منبع:)

گلبرگ، دی ۱۳۸۱، شماره ۳۷)



گرفته است. همان پرسش و پاسخ را برداشت و رفت. ۲

سلاح استعمار

استعمار فرانسه، پس از گرفتن الجزایر، تلاش فراوانی برای کشف حجاب کرد. استدلال آن‌ها این بود: وقتی زن الجزایری چادر دارد، یعنی او سرباز اشغالگر و دشمن خود را می‌بیند درحالی که دشمن او را نمی‌بیند و تا این حجاب هست ما پیروز نیستیم. سردمداران استعمار برای پیروزی در الجزایر تنها هنگامی امیدوار به پیروزی شدند که چادرهای زنان الجزایری را به مرور برداشتند. هر چادری که برداشته می‌شد، یک بخش از خاک الجزایر سقوط می‌کرد و به دست بیگانگان می‌افتاد. ۳

آندلس اسلامی و آینده‌ای که

ترسیم شد ...

و آیا می‌دانی آندلس، مرکز جهان اسلام در غرب، چگونه سقوط کرد و مسجدهای آن چرا کلیسا و ... شد؟ تنها وقتی که مبلغان مسیحی، از راه زنان هرزه و از بین بردن مقدسات اسلامی، آرام آرام، زنان را از مقام و قداست خود خارج کرده، به ابزار بدل کردند و این پشتوانه بزرگ را از مردان جامعه مسلمان آندلس گرفتند و آن‌ها را به هوس رانی سوق دادند، آندلس را ساده‌تر از آن چه بتوان فکر کرد، از مسلمانان گرفتند. آیا می‌دانی نخستین زنان مهاجر به قاره آمریکا، پوششی کامل داشته‌اند و پس از تحول در صنعت غرب، هنگامی که کارگر فراوان و مزد کم، تنها عامل پیشرفت سرمایه‌دارها بود، زنان را به بهانه آزادی، محترمانه به بردگی کشیدند و اکنون که خود را در متجارب گسست خانواده‌ها در غرب می‌بینند، چشم طمع به چادر زنان مسلمان دوخته‌اند؟

پی‌نوشت‌ها:

۱. سیره صالحان، زندگی‌نامه تحلیلی شماری از نخبگان دینی در تاریخ معاصر، ابوالفضل شکوری، ص ۳۴۰.
۲. حکایت کشف حجاب، مؤسسه فدرو لایت، ص ۱۳۳.
۳. رک: حکایت کشف حجاب / انقلاب الجزایر.

گوی حضرت زهرا سلام الله علیها و امیرالمؤمنین علیه السلام را نقل می‌کند که: روزی حضرت زهرا سلام الله علیها به امیرالمؤمنین علیه السلام می‌گویند: چرا برای گرفتن حقت قیام نمی‌کنی؟ در این لحظه صدای الله اکبر مؤذن بلند می‌شود؛ حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند: اگر بخواهم این ندا خاموش نشود، باید ساکت باشم. مرحوم حائری در حالی که گریه می‌کرد، ادامه داد من اگر حرفی بزنم، این مرد (رضاخان) با پوتین وارد این صحن و مدرسه می‌شود و همه چیز را خراب می‌کند.

رئیس من ...

بعد از آن که شاه و همسرش نسبت به حریم مقدس حضرت معصومه سلام الله علیها بی‌احترامی کردند، روحانی مبارز، حاج محمدتقی بافقی نسبت به این کار اعتراض شدیدی کرد. رضاخان او را هم در وسط حرم حضرت معصومه سلام الله علیها فلک کرد و



شیخ هم فقط فریاد می‌زد یا صاحب الزمان، یا صاحب الزمان.

بعد از آن او را برای بازپرسی و تفتیش، به زندان شهربانی مرکز فرستادند. مستنطق، از مرحوم بافقی رحمت الله علیه پرسید، شما را چه کسی تحریک کرده تا خانواده‌شان را امر به معروف و نهی از منکر کنی؟ و او شجاعانه گفت: نخست بگو تو از کدام ملت هستی تا با تو به دستور ملت خودت صحبت کنم.

آیا مسیحی هستی یا یهودی تا از تورات و انجیل برایت بگویم؟ و اگر مسلمانی از قرآن برایت بخوانم.

مفتش گفت: منظورت چیست؟

فرمود: تو صورت خود را مانند زنان کرده‌ای و از دسته مردان خود را بیرون کردی؛ آیا تورات موسی چنین دستوری داده یا انجیل مسیح امر کرده است که تو چنین باشی یا این که قرآن محمد صلی الله علیه و آله تو را آزاد کرده؟ دیگر این که چه کسی به تو گفته است بیایی از من استنطاق کنی؟ باز پرس گفت: رئیس به من دستور داده؛ ایشان فرمود: خوب به من هم رئیس امر فرموده! گفت بفرمایید رئیس شما کیست؟

شیخ بافقی رحمت الله علیه با اطمینانی برخاسته از ایمان، پاسخ داد: نمی‌شناسی؟

رئیس من اعلی حضرت ولی عصر حجت ابن الحسن العسکری علیهما السلام هستند.

باز جو دید به جای بازجویی کردن، مرد بازجویی قرار



چارچوب اسلامی حجاب

نگاهی اجمالی به شکل‌های حجاب قرآنی بانوان

شبهه: بعضی با طرح این پرسش که «چه اشکالی دارد در چهارچوب شرعی، هرکس هرچیز که خواست لباس بپوشد؟» خواسته‌اند این شبهه را القا کنند که اسلام، فقط چارچوب کلی برای پوشش بیان کرده است و به صورت جزئی، شکل خاصی از حجاب و پوشش در متون دینی اسلام ذکر نشده است. آیا ادعای مذکور صحیح است؟

پاسخ: از نظر اسلام چارچوب واجب پوشش و حجاب زنان - که بیش تر مورد چالش و سؤال است - پوشاندن تمام بدن در مقابل نامحرم است، به استثنای صورت و میج دست‌ها به پایین، که طبق نظر مشهور فقها پوشاندن آنها واجب نیست؛ البته بعضی از فقهای فعلی، به طور احتیاط و جویی، پوشاندن صورت و دست‌ها را نیز لازم می دانند؛ ولی حتی افرادی که پوشاندن آن را واجب نمی دانند، در اصل مطلوبیت و استحباب آن بحثی ندارند.

علاوه بر پوشش لباس‌های معمولی، مثل پیراهن و شلوار، که زنان و مردان در داخل منزل استفاده می کنند، برای حجاب بیرون از منزل و در مقابل نامحرم، در قرآن و احادیث برای تأمین حجاب واجب زنان، از چند نوع پوشش خاص، نام برده شده است که دو نوع معروف آن «خمار» و «جلیب» است.

الف) خمار

زنان باید سر، سینه، و دوش خود را با مقنعه بپوشانند. سوره نور (۲۴)، آیه ۳۱.

خُمُر جمع خمار، و مراد از آن پوشش مخصوص سر و اطراف سر بانوان، مثل مقنعه است. در بعضی تفاسیر، در ذیل آیهی شریفه، از عایشه نقل شده است:

زنانی بهتر از زنان انصار ندیدم. وقتی این آیهی شریفه نازل شد، هر یک از آنها به سمت لباس‌های مخصوص خود رفتند و از آن تکه‌ای جدا کردند و خمار و مقنعه‌ای مشکی پوشیدند، گویی بالای سر آنها کلاغ نشسته است.

از قضیهی ذکر شده استفاده می شود که رنگ خمار و مقنعه در زمان صدور آیه، مشکی بوده است.

ب) جلیب

ای پیغمبر به زنان و دختران خود و زنان مؤمنان بگو که خویش را به چادر فروپوشند؛ که این کار برای این که آنها به عفت و حریت شناخته شوند، تا از تعرض و جسارت هوسرانان آزار نکنند، بر آنان بسیار بهتر است و خدا در حق خلق آمرزنده و مهربان است. سورهی احزاب (۳۳)، آیهی ۵۹.

جلایب در آیهی شریفه، جمع جلیب است و جلیب به معنای پوشش گسترده و فراگیر تمام بدن است، که زنان

بر روی لباس‌های دیگر می پوشند؛ امروزه در زبان فارسی به چنین پوششی چادر گفته می شود.

علاوه بر قرآن که دو شکل خاص از پوشش فوق را برای زنان در مقابل نامحرم توصیه کرده است، در برخی احادیث نیز چهار پوشش ویژه برای زنان در مقابل نامحرم، به نام پیراهن، مقنعه، چادر، و ازار معرفی شده است.

فلسفه تفاوت پوشش زن و مرد

شبهه: چرا حجاب زن و مرد تفاوت دارد و چرا باید مقدار پوشش بدن زنان بیش تر از مردان باشد؟ آیا این تفاوت غیر عادلانه و تبعیض آمیز نیست؟

احکام تشریعی اسلام، متناسب با ویژگی‌های تکوینی و به منظور تأمین مصالح و دفع مفاسدی است که افراد را تهدید می کند. تفاوت زن و مرد در بسیاری از احکام تشریعی، از جمله حجاب نیز نشأت گرفته از تفاوت‌های تکوینی آنها است.

تحقیقات علمی در فیزیولوژی و روان شناسی، در باب تفاوت‌های جسمی و روحی زن و مرد، ثابت کرده است که مردان نسبت به محرک‌های چشمی حساس تر از زنان اند و برعکس، زنان در مقابل محرک‌های لمسی حساسیت بیش تری دارند.

تحقیقات و تجربه‌های علمی نشان می دهد که آن اندازه که مرد از نگاه کردن به تن و اندام زن تحریک می شود، زن از مشاهدهی مرد تحریک نمی شود. در روان شناسی جنسی نیز ثابت شده است که تمامی سطح بدن زن برای مرد محرک است، اما در مرد چنین نیست.

دین مقدس اسلام نیز متناسب با ویژگی‌ها و تفاوت‌های تکوینی زن و مرد، احکام و تعالیم نورانی خود را تشریع کرده است؛ مثلاً برای حفاظت مردان از مفاسد ناشی از حساسیت بیش تر آنان نسبت به محرک‌های چشمی شهوات‌انگیز، آنها را به مراقبت و کنترل بیش تر چشم در مواجهه با نامحرم مأمور کرده است. در حدیثی از امام رضا (ع) نقل شده است:

خداوند نگاه کردن به موهای زنان ازدواج کردهی محجوبه و غیر آنها را حرام کرده است؛ زیرا نگاه شهوات‌انگیز مردان، باعث تهییج جنسی، و تهییج جنسی باعث فساد است. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۴۰، روایت ۱۲.

در مقابل، به دلیل لطافت و حساسیت بیش تر زنان نسبت به محرک‌های لمسی، برای حفاظت آنان از مفاسد ناشی از این ویژگی، آنها را به حجاب و پوشش بیش تر در مواجهه با مردان نامحرم دستور داده است؛ به گونه‌ای که طبق فتوای مشهور فقها، زنان باید در مقابل نامحرم همه‌ی بدن، به استثنای وجه و کفین را بپوشانند؛ ولی این مقدار پوشش برای مردان واجب نیست؛ و این حکم اسلام، غیر عادلانه و تبعیض آمیز نیست؛ زیرا متناسب با

ویژگی‌های متفاوت زن و مرد است.

نکته‌ی دیگری که تبیین کنندهی تفاوت حکم حجاب و پوشش زن و مرد از نظر اسلام می تواند باشد، تفاوت تکوینی و فطری آنها از نظر مقدار حیا و شرم است. در روایتی تصریح شده است: **حیا و شرم ده قسمت است، که نه قسمت آن در زنان و یک قسمت**

آن در مردان است. میزان الحکمه، ج ۲، ص ۵۷۰

آثار و شواهد تاریخ گذشته و حال پوشش زن و مرد نیز حاکی از این است که معمولاً پوشش زنان بیش تر از مردان بوده است؛ بنابراین، یکی از علل دیگر پوشش بیش تر زنان نسبت به مردان، زیادی حجب و حیا آنان نسبت به مردان است که در روایت به آن تصریح شده و تجربه و واقعیت خارجی نیز مؤید آن است.

کیفیت حجاب و پوشش فاطمه زهرا (س)

پرسش: حضرت فاطمه‌ی زهرا(س) به عنوان بهترین الگوی تربیتی زن مسلمان، در بیرون منزل و در مواجهه با نامحرم، چه نوع حجاب و پوششی داشته اند؟

پاسخ: در تاریخ نقل شده است که حضرت فاطمه‌ی زهرا(س) وقتی می خواستند به بیرون منزل و نزد پیامبر اکرم(ص) بروند، از پوشش‌های خاصی، مثل جلیب (چادر) و برقع (روپوش صورت) استفاده می کردند؛ صدوق، علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۶۳

علاوه بر این، یکی از حوادثی که بیانگر مقدار حجاب حضرت فاطمه‌ی زهرا(س) در بیرون منزل و در مواجهه با نامحرم است، آمدن ایشان به مسجد برای دفاع از قضیهی فدک است. در داستان غم‌انگیز غصب فدک آمده است: وقتی ابوبکر و عمر تصمیم گرفتند که حضرت را از فدک محروم نمایند، ایشان با شکل خاصی از حجاب و پوشش، برای دفاع از حق خویش از منزل به مسجد آمدند. راوی داستان، شکل خاص حجاب حضرت را این گونه توصیف نموده است:

لأنت خمارها علی رأسها واشتملت بجلیبها و اقبلت فی لمه من حفرتها و نساء قومها تطأ ذیولها بطریسی، الاحتجاج، ج ۱، ص ۹۸

حضرت زهرا (س) هنگام خروج از منزل مقنعه را محکم بر سر بستند و جلیب و چادر را، به گونه‌ای که تمام بدن آن حضرت را می پوشانند و گوشه‌های آن به زمین می رسید، به تن کردند و به همراه گروهی از نزدیکان و زنان قوم خود به سوی مسجد حرکت نمودند.

قضیهی فوق گویای آن است که پوشش بیرون از منزل حضرت «خمار» و «جلیب» بوده که قرآن به عنوان حجاب زنان در بیرون منزل و در مواجهه با نامحرم از آن یاد کرده است.



ریشه های بدحجابی

مسایل و معضلات کنونی درباره حجاب، معلول متغیرهای روانی و اجتماعی متعددی است. نمی توان شیوع بی حجابی در جامعه را تنها به یک یا دو عامل خاص نسبت داد و برخوردی سطحی و عوامانه با این فرایند پیچیده اجتماعی کرد. مطلب در این نکته نهفته است که امروزه به روشنی دریافته ایم که در مواجهه باید در گام نخست، ریشه ها و سرچشمه های شکل گیری این پدیده اجتماعی را یافت و درباره هر یک و رابطه آن با دیگر عوامل و نقش و وزن آن ها تأمل علمی کرد.

اگر از همان ابتدای ظهور این پدیده ناهنجار اجتماعی - که شدت و فراگیری چندانی نداشت- مسئولانه و عالمانه در این باره تأمل و تصمیم سازی می شد، هرگز شاهد شدت یافتن روزافزون آن و تبدیل شدنش به یک معضل اجتماعی نمی بودیم و در موقعیت فعلی قرار نمی گرفتیم شاید اگر حرکت های اخیر در مورد مقابله با گسترش بدحجابی صورت نمی پذیرفت، در آینده ای نه چندان دور، بدحجابی به صورت پدیده ای عادی و بهنجار درمی آمد و نظامات و معادلات ارزشی و هنجاری جامعه، واژگون می شد.

در این نوشتار دلائل و زمینه های خرد بدحجابی را بررسی می کنیم:

۱- ناآگاهی و نقصان معرفتی

طبیعی است که سهمی از پدیده بدحجابی، به چهل و ناآگاهی بدحجاب ها باز می گردد؛ به این معنی که برخی از این افراد، از معارف و تعالیم اسلامی بهره چندانی نبرده اند و نمی دانند که حجاب اسلامی، دارای چه حدود و قیودی است. در تصور اینان، حجاب فعلی شان در تضاد با شریعت نیست.

۲- فساد اخلاقی

گروه دیگری از افراد بدحجاب وجود دارند که اساساً تقیدی به احکام و ارزش های دینی ندارند؛ زیرا کاملاً ولنگار و بی بندوبارند و هدف آن ها از نوع پوشش شان، انجام رفتارهای ضد اخلاقی است.

۳- جامعه پذیری افراطی

افراد وجود دارند که از خود، اراده و شخصیتی ندارند و همچون مایعات که در هر ظرفی ریخته شوند به شکل آن ظرف در می آیند، دارای شخصیت سیال و متأثر از جامعه اند. دلیلی که این عده برای نوع پوشش یا الگوهای رفتاری خود ارایه می کنند، تبعیت از جامعه و همرنگی با آن است. اینان یا واهمه دارند مقابل برخی الگوهای غیرارزشی رایج در جامعه مقاومت کنند- چون توان ایستادگی در مقابل تحقیر دیگران را ندارند- یا اساساً هر نوع تحول اجتماعی را پیشرفت می شمرند و علاقه دارند تا به همراه جامعه، مرتباً رنگ عوض کنند و نو به نو شوند.

۴- بیماری های روحی و روانی

بعضی افراد بدحجاب، مبتلا به امراض روانی از قبیل افسردگی اند. این افراد به دلایل روانی، علاقه دارند جلب توجه کرده و از دیگران تایید بگیرند. یعنی دیگران آن ها را بپذیرند یا نوعی سرگرمی رفتاری برای خود ایجاد کنند.

۵- به تأخیر افتادن ازدواج

دخترانی که در سن ازدواج قرار گرفته اند یا آن را سپری کرده اند اما کسی از آن ها خواستگاری نکرده و نتوانسته اند ازدواج کنند، به قصد یافتن فردی برای ازدواج و از طریق در معرض انتخاب قرار دادن خود، با حجاب نامناسب پای به جامعه می گذارند. روشن است که در چنین افرادی، عنصر ایمان دینی و اخلاق، آن چنان نیرومند نیست که آنان را از بروز این رفتارها بازدارد. (رحیم پورازغدی- چند پرسش درباره حجاب و برهنگی).

۶- میل به تبرج در نهاد زن

اساساً میل به تبرج و خودآرایی در درون زنان وجود دارد، همچنان که میل به چشم چرانی در مردان شایع تر است. براین اساس، غریزه گرایش به جلب توجه و شاخص بودن، زنان را وادار به خودآرایی در جامعه می کند.

افراد که تحت تربیت دینی قرار نگرفته اند و التزام به رعایت ارزش های دینی ندارند، در برابر بسیاری از امیال غریزی و حیوانی خود ناتوان هستند و میل به تبرج نیز از همین سنخ است (شهید مطهری- مسأله حجاب).

۷- برانگیختگی غریزه جنسی

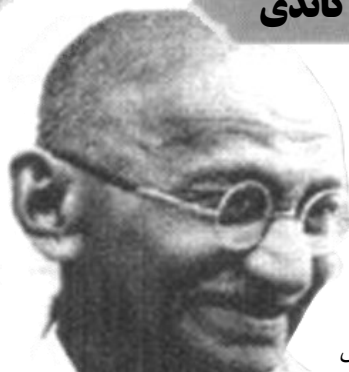
در برخی از جوانان که امکان ازدواج ندارند و به صورت موقت، مجرد هستند؛ گاهی غریزه جنسی در اثر محرک های بیرونی، به شدت فعال و نیرومند می شود و فرد را وادار می کند تا به نوعی، آن را ارضاء کند. می توان ادعا کرد که در جامعه کنونی ما، حجم قابل توجهی از پدیده بی حجابی و بدحجابی، معلول مستقیم وجود همین عامل است. برای روشن شدن ابعاد متنوع این عامل، به برخی از محرک های غریزه جنسی که جوان را به سوی انتخاب رفتارهای ضد ارزشی سوق می دهد اما در این نوشتار تنها به عامل نگاه که اصلی ترین محرک غریزه جنسی است می پردازیم.

در روایتی آمده است: «نگاه بعد از نگاه، بذر شهوت را در قلب می پاشد و همین موضوع برای این که صاحبش را در فتنه بیندازد کافی است.» (وسائل الشیعه جلد ۱۴ ص ۱۳۹) در روایات دیگر نیز این مضمون مورد تأکید قرار گرفته است: «آن که نگاهش را مهار کند، دلش را آسوده ساخته است» (غیرالحکم ص ۲۶۰) «نگاه به نامحرم، تیری از تیرهای زهرآگین شیطان است» (کتاب النکاح ج ۵ باب ۱۰۴) «آن که چشم خود را آزاد نهد، تأسف و اندوه وی بی پایان است» (اصول کافی) «پسا نگاهی که حسرتی طولانی را به دنبال آورد.» (یحارالانوار جلد ۸).

این روایات، ناظر بر این معنا است که فرد با نگاه کردن - به قصد التذاذ جنسی- به نامحرم، میل جنسی خود را بیدار و فعال می کند، در حالی که به موضوع نگاه، دسترسی ندارد. بدین ترتیب، فرد دچار تنش روانی و فشار غریزه می شود. در این حال، بروز رفتارهای ناهنجار جنسی از وی، دور از انتظار نخواهد بود.



ماهاتما گاندی



زن با اینکه به ظاهر درصد آزادی برآمد ولی در خطر جدیدی قرار گرفت و آن خطر بازیچه قرار گرفتن و وسیله هوس رانی های مرد شدن است. من ترجیح می دهم که نسل انسان نابود شود تا اینکه بماند و با تبدیل زن یا ظریفترین مخلوق الهی به یک وسیله عیاشی و شهوت رانی مرد، از هر حیوانی پست تر گردد. ای زنان اگر آرایش کردن شما به خاطر جلب شهوت مردهاست از این کارها خودداری کنید و زیر بار ننگ چنین خفتی نروید.

آلفرد هیچکاک



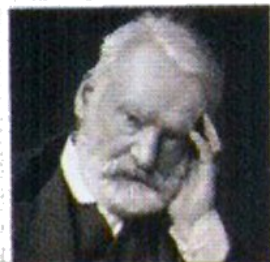
من معتقدم که زن هم باید مثل فیلمی پر هیجان باشد. بدین معنا که ماهیت خود را کمتر نشان دهد و برای کشف خود، مرد را به نیروی تخیل و تصور زیادتری وا دارد. باید زنان پیوسته بر همین شیوه رفتار کنند. یعنی کمتر ماهیت خود را معرض نمایش قرار دهند و بگذارند

مرد برای کشف آنان بیشتر به خود زحمت بدهند. زنان شرقی تاچندسال پیش به خاطر حجاب و نقاب و روی بندی که به کار می بردند خود به خود جذاب می نمودند و همین مسأله، جاذبه نیرومندی به آنان می داد. اما به تدریج با تلاشی که زنان این کشورها برای برابری با زنان غربی از خود نشان می دهند، حجاب و پوششی که دیروز بر زن شرقی کشیده شده بود، از میان می رود و هم زمان ازجاذبه جنسی کاسته می شود.



فرانتس فانون

هر چادری که دور انداخته می شود افق جدیدی را که برای استعمار ممنوع بوده در برابر او می گشاید و پس از دیدن هر چهره بی حجابی، امیدهای حمله ور شدن استعمار ده برابر می شود دیدن در برخورد با زن محجبه، یک طرفه است و طرف مقابل نمی تواند او را ببیند و زنی که دیده نمی شود تسلیم نمی گردد و خود را عرضه نمی کند.



ویکتور هوگو

می گویند: بردگی در اروپا از بین رفته است، اما بردگی همچنان ادامه دارد و بر زنان تحمیل می شود و نامش فحشاست...

ویلیام جیمز



مرد جوان به دنبال چشم های پر از حیاست و بدون آنکه بداند، حس می کند که این خودداری ظریفانه از یک لطف و رقت عالی خبر می دهد. حیا پاداش های خود را پس انداز می کند و در نتیجه نیرو و شجاعت مرد را بالا می برد و او را به اقدامات مهم و می دارد و قوایی را که در زیر سطح آرام حیات ما ذخیره شده است را بیرون می ریزد.

ادوارد یاکوب

وی که از جهانگردان بنام می باشد در مورد زنان محجبه ایران می گوید: در ایران به زنانی با چادر برمی خورید که به هنگام صحبت کردن از طرز تکلم آنها می توان به مقام بلندشان پی برد. زنان ایرانی در خروج از منزل آزادی بسیار دارند و علی رغم چادر مستور خود به همه امور و اعمال نفوذ دارند؛ حتی در کارهای سیاسی؛ در سقوط برخی حکام و وزرا سرنخ را باید از آنها جست.

دیگران

دیدگاه

اندیشمندان جهان

پیلینت روٹ

رواج فرهنگ برهنگی نه تنها آن را به صورت عادی در نمی آورد، بلکه عطش روحی را افزایش می دهد.

پیرامون زن و پوششی